

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی روایات مطرح شده در بحث

از ملاحظه روایاتی که در بحث گذشته خواندیم، خصوصاً عبارت «أنا و أنا و أنا» چنین استفاده می‌شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد آنچه که مردم به آن نیاز داشتند تا جایی که امکان داشته احکام را بیان کردند پس نمی‌توانیم بگوئیم تمام آنچه بعداً توسط ائمه معصومین خصوصاً صادقین (علیهما السلام) بیان شده، توسط پیامبر گفته شده است یعنی مسلم نه تنها مطالب کم بلکه مطالب زیادی توسط ائمه معصومین (علیهم السلام) بیان شده که در کلمات پیامبر نبوده است. در نتیجه طبیعی است که عموماً در کلمات ائمه معصومین (علیهم السلام) وجود داشته باشد که در احادیث نبوی منقول از اهل سنت وجود ندارد.

عدم بیان احکام در زمان پیامبر (صلوات الله علیه و آله) چند علت دارد:

اولاً زمان، اقتضای این که پیامبر برای مردم همه‌ی مطالب بیان شده توسط امیرالمؤمنین تا امام عسکری (علیهم السلام) را بیان کند، نداشته چون این زمان با مقایسه زمان حیات رسول خدا زمانی زیادی است.

ثانیاً در زمان پیامبر مسئله جنگ‌ها مطرح بود ولی در زمان ائمه ما غالباً این مسئله مطرح نبود.

ثالثاً «أنا و أنا و أنا» کنایه است و دلالت بر امری کلی ندارد یعنی عبارت می‌گوید پیامبر از کلمات خودش به مردم زیاد بخشیده نه این که همه را بیان کرده باشد.

رابعاً بسیاری از مطالبی که ائمه مطرح فرمودند در جواب سؤال‌هایی بوده که رُوات می‌کردند و این سؤال‌ها در زمان پیامبر مطرح نبود.

البته در میان عموماً صادر شده می‌توانیم بگوئیم بسیاری از مخصصات و مقیدات را خود پیامبر بیان فرموده ولی باز هم نمی‌توانیم بگوئیم همه مقیدات و مخصصات را پیامبر بیان کرده است. برای نمونه وقتی به بحث حج خصوصاً با دید فقه مقارنی مراجعه می‌کنیم اولاً می‌بینیم احکام حج بر وفق مذهب اهل بیت از عصر امام باقر و بعد از ایشان در عصر امام صادق (علیهما السلام) بیان شده است که در کلام پیامبر نیست.^[1] ثانیاً اختلاف زیادی در احکام حج بین فقه ما و فقه اهل سنت وجود دارد. اما مقصود از آنچه در روایت حجة الوداع وارد شده که پیامبر همه چیز را بیان کردند این است که یکی از امور مهم مسئله امامت کبرویاً و صغرویاً است یعنی اعتقاد به امامت و رجوع به آن از اموری است که «يقربكم إلى الجنة و يبعدكم من النار».

اما از طرف دیگر اگر بگوئیم همه آنچه در کلمات ائمه معصومین آمده، در کلام رسول خدا هم وجود دارد، نتیجه‌اش غیر از تخصیص، اکتشاف و تبیین چیز دیگری نیست به این بیان که تمام آنچه ائمه فرمودند صد حکم است که تمامشان اعم از عموماً و مخصصات توسط پیامبر هم بیان شده اما کسی ضبط نکرده‌است و کلام ائمه کشف از ذکر ورود خاص بعد العام یا متصلاً بالعام دارد. لذا احتمال نسخ به طور کلی از بین می‌رود.

منصب تشریع پیامبر و حضرات معصومین (علیهم السلام)

یکی از ثمرات مهم مبنای مختار ما، قائل شدن منصب تشریع بعد از خدای تبارک و تعالی برای رسول اکرم و ائمه معصومین به اذن خدا است. بسیاری از احکام بیان شده توسط ایشان که از آن با تعبیر «أنا و أنا و أنا» ذکر شده و به حسب ظاهر قرآن هم نیست شاهد بر این مدعاست. علاوه بر این روایاتی که قبلاً در مورد احکام روز عید قربان بیان کردیم که در تاریخ نقل نشده که پیامبر نشستند تا جبرئیل نازل شود بلکه بلافاصله در جواب فرمودند «لا حرج لا حرج لا حرج» یعنی مانعی ندارد.^[2]

بعضی از بزرگان معتقدند اولاً تشریع النبى در احکام، موارد محدودی دارد و ثانیاً بعد از تشریع پیامبر خدای تبارک و تعالی تأیید کرد و چون خدا تأیید کرد این تشریع درست شد؛ در حالی که اولاً تشریعات پیامبر منحصر به اضافه کردن دو رکعت در نمازهای چهار رکعتی نیست و ثانیاً تأیید الهی تحکیم مقام تشریع پیامبر است نه این‌که (نعوذ بالله) پیامبر فضولتاً کاری کرد و بعد خدای تبارک و تعالی مثل عقد فضولی آن را امضا کرد.

مؤید دیگر برای وجود مقام تشریع، روایاتی است که در آن خدا امر دین (تشریع) و دنیا (حکومت) را در اختیار اینها قرار داده‌است. آفایانی که دنبال دلیل می‌گردند برای این‌که در اسلام ما حکومت داریم یا نداریم، یکی از بهترین دلایلش تعبیر «فَوْضَ إِلَيْهِ أَمْرُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا» است.

البته لازمه قائل شدن مقام تشریع برای پیامبر این نیست که بگوئیم خدا از ابتدا هیچ تشریع نداشت و گفت هر چه شما دل‌تان می‌خواهد انجام دهید. نه! خدا هم تشریع کرد ولی مواردی که رسول خدا به عنوان پیامبر لازم دانسته را، حلال یا حرام کرده‌است. یکی از توجیهاتی که در روایت «حَلَّالٌ مُحَمَّدٌ حَلَّالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^[3] وجود دارد این است، در حکم پیامبر هم مانند حکم الهی اصلاً تردیدی وجود ندارد که «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» است. البته مشهور حلال محمد را به آنچه که پیامبر از ناحیه خدا به عنوان حلال یا حرام بیان کرده برمی‌گردانند ولی این احتمال خلاف ظاهر است.

شاهد دیگر بر وجود این منصب برای پیامبر آیه «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^[4] است. در ذیل این آیه روایتی از عبدالله بن مسعود وارد شده که او گفت چرا کسی را که خدا او را در قرآن لعن کرده را لعن نکنم و مقصودش الواشمه و المستوشمه (خالکوب) و الواصله و المستوصله (کسی که موهایی را به موی زن‌ها وصل می‌کردند) است. زنی آنجا این مطلب را از عبدالله بن مسعود شنید و رفت یک دور قرآن را خواند پس دوباره نزد ابن مسعود بازگشت و گفت من دیروز تمام قرآن را خواندم اما لعن واشمه را در آن ندیدم. عبدالله بن مسعود گفت اگر درست خوانده بودی پیدا می‌کردی. گفت کجای قرآن؟ گفت قرآن فرموده ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و پیامبر خدا فرمود واشمه و مستوشمه مورد لعن خداست.^[5] به نظر ما آیه، ظهور در این دارد که آنچه رسول به عنوان خودش بیان می‌کند را تبعیت کنید نه به عنوان مبلغ عن الله.

شاهد دیگر آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^[6] است. همه قبول دارند اطیعوا اول ارشادی و اطیعوا دوم مولوی است یعنی در مورد خداوند متعال عقل باید بگوید خدا را اطاعت کنید و اگر خدا بگوید من را اطاعت کنید مستلزم تسلسل می‌شود. اما نسبت به «اطیعوا الرسول» نمی‌توان گفت از آنچه رسول از جانب خدا می‌آورد اطاعت کنید چون این اطاعت، اطاعت الله است نه اطاعت از رسول. به نظر ما «اطیعوا الرسول» عنوان مستقل است یعنی اوامر و نواهی رسول را

مانند خدای متعال اطاعت کنید و در مرحله بعد «اولی الامر» هم مانند رسول باید اطاعت شوند.^[7]

اگر کسی بگوید سلمنا پیامبر مقام تشریع دارند ولی ائمه این مقام را نداشتند؛ در جواب می‌گوییم شاهد ما روایات تفویض است که در اصول کافی بابی به این عنوان داریم.^[8] در این روایات کبرای کلی وارد شده که «فَمَا فَوْضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَدْ فَوْضَهُ إِلَيْنَا». البته روایات دیگری هم داریم که امیرالمؤمنین و ائمه بعد از ایشان، همه خصوصیات و مناصب پیغمبر را داشتند الا این‌که اینها نبی و پیامبر نبودند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] شاهد بر این مطلب روایتی است که در آن زراره خطاب به امام صادق (علیه السلام) عرض می‌کند «جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَسْأَلُكَ فِي الْحَجِّ مِنْذُ أَرْبَعِينَ عَامًا فَتَفْتِنِي فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ بَيِّنْ حُجَّ إِلَيْهِ قَبْلَ آدَمَ بِالْفَيِّ عَامٍ تُرِيدُ أَنْ تَفَنِّي مَسَائِلُهُ فِي أَرْبَعِينَ عَامًا» فدایت شوم! چهل سال است که درباره حج از تو می‌پرسم و به من، فتوا می‌دهی! فرمود: ای زراره! خانه‌ای که از دو هزار سال پیش از آدم علیه السلام، حج [و زیارت] می‌شده، می‌خواهی مسائل آن، در چهل سال تمام شود؟ من لا يحضره الفقيه، ج2، ص: 519.

[2] «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا رَمَى الْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ وَحَلَّقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ أَتَاهُ طَوَائِفٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَبَحْنَا مِنْ قَبْلُ أَنْ نَرْمِيَ وَحَلَقْنَا مِنْ قَبْلُ أَنْ نَذْبَحَ وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُقَدِّمُوهُ إِلَّا أَخْرَوْهُ وَ لَا شَيْءٌ مِمَّا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُؤَخِّرُوهُ إِلَّا قَدَّمُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا حَرَجَ لَا حَرَجَ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج4، ص: 504.

[3] «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُوسُفَ عَنْ حَمَّادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَ لَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ كَحَدِّ الدُّورِ وَ إِنَّ حَالَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لِأَنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَ لَا حَرَامًا إِلَّا فِيهَا فَمَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ وَ مَا كَانَ مِنَ الدُّورِ فَهُوَ مِنَ الدُّورِ حَتَّى أَرُشَ الْخُدَشِ وَ مَا سِوَاهَا وَ الْجِلْدَةُ وَ نَصْفُ الْجِلْدَةِ.» بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج1، ص: 149.

[4] حشر، 7.

[5] «روي أن ابن مسعود كان يقول: مالي لا ألعن من لعنه الله في كتابه يعني الواشمة، و المستوشمة، و الواصلة، و المستوصلة، و روي أن امرأة قرأت جميع القرآن، ثم أتته فقالت: يا ابن أم عبد، تلوت البارحة ما بين الدفتين، فلم أجد فيه لعن الواشمة و المستوشمة فقال: لو تلوتيه لوجدتبه.» مفاتيح الغيب، ج12، ص: 527.

[6] مائده، 59.

[7] در این آیه چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

– فخر رازی معترف است به این‌که چون اولی الامر در کنار خدا و رسول قرار داده شده، پس باید مقام عصمت داشته باشد به این بیان که اولاً اولی الامر در کنار خدا و رسول قرار داده شده و ثانیاً اطاعت خدا و رسول مطلق است، پس اطاعت اینها هم مطلق است و اطاعت مطلقه در جایی است که عصمت باشد. «...اعلم أن قوله: وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ يدل عندنا على أن إجماع الأمة حجة، و الدليل على ذلك أن الله تعالى أمر بطاعة أولي الأمر على سبيل الجزم في هذه الآية و من أمر الله بطاعته على سبيل الجزم و القطع لا بد و أن يكون معصوما عن الخطأ، إذ لو لم يكن معصوما عن الخطأ كان بتقدير إقدامه على الخطأ يكون قد أمر الله بمتابعته، فيكون ذلك أمراً بفعل ذلك الخطأ و الخطأ لكونه خطأ منهي عنه، فهذا يفضي إلى اجتماع الأمر و النهي في الفعل الواحد بالاعتبار الواحد، و انه محال، فثبت أن الله تعالى أمر بطاعة أولي الأمر على سبيل الجزم، و ثبت أن كل من أمر الله بطاعته على سبيل الجزم و جب أن يكون معصوما عن الخطأ، فثبت قطعاً أن أولي الأمر المذكور في هذه الآية لا بد و أن يكون معصوما...» مفاتيح الغيب، ج10، ص: 112 و 113.

– در اوایل انقلاب این آیه شریفه را می‌خواندند و اولی الامر را تطبیق به امام می‌کردند. امام یا نوشتند یا دستور دادند که این

ربطی به ما ندارد فقط مربوط به معصومین (علیهم السلام) است. لذا برای اولی الامر اطیعوی دیگر نمی‌آورد چون همان اطیعوی دوم شامل این هم می‌شود یعنی در آنچه اولی الامر حلال و حرام می‌کنند.

– اگر فقط در مسائل مربوط به حکومت و جنگ بگوئیم خدا می‌گوید رسول خدا را اطاعت کنید، این امر باز هم ارشادی است چون هر عقل و جامعه‌ای به این نتیجه می‌رسد که باید از حاکمش تبعیت کند پس اگر بخواهیم اطیعوی دوم را مولوی قرار بدهیم راهی غیر از این نداریم.

[8] □ «بَابُ التَّفْوِیْضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ عَ فِي أَمْرِ الدِّينِ» الكافي (ط – الإسلامية)، ج 1، ص: 265.